

معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت علیهم السلام

آیت الله سید حیدر علوی نژاد
استاد خارج فقه و اصول و استاد جامعه المصطفی العالمیه در مشهد مقدس

چکیده:

تأویل قرآن، موضوعی است که بیشتر مفسران و نویسندگان علوم قرآن، مطالبی درباره آن نگاشته‌اند؛ اما حقیقت این است که بیشتر این نوشته‌ها و پردازش‌ها آنگونه که باید پرده ابهام از چهره این اصطلاح برنگرفته‌اند و چه بسا نوشته‌هایی که به جای زدایش ابهام مایه زایش پرسش‌هایی جدید هستند. دگرگونی معنایی و به کار رفتن اصطلاح تأویل در برابر اصطلاح تفسیر و تنزیل و در کنار ظهر و بطن قرآن ممکن است از جمله زمینه‌های ابهام این واژه باشد.

این نوشتار بر آن است واژه تاویل را به پیشگاه اهل بیت عرضه کند و آنگاه به تحلیل آن بپردازد.

کلید واژه: معنا شناسی، تأویل، تفسیر، اهل بیت علیهم السلام

فهم معنای واژه «تأویل» با تکیه بر معنای لغوی و دستوری آن چندان دشوار نیست، چه اینکه تأویل از ماده «اول» و فعل ثلاثی مجرد آن «أل» است، به معنای «رجوع»^۱ و اما تأویل، مصدر باب تفعیل است. یکی از وجوه رایج معنایی باب تفعیل متعدی ساختن فعل لازم است. در ثلاثی مجرد اگر معنای این واژه، رجوع به اول و آغاز هر

چیز باشد در باب تفعلیل معنای آن رجوع دادن آن چیز به مبدأ و آغاز آن خواهد بود. به همین دلیل است که گفته‌اند:

«مراد از تأویل تصرّف در معنای ظاهری لفظ است، به گونه‌ای که لفظ از معنای ظاهر و موضوع له، روبه سوی معنای دیگر نهد. البته این روآوری از معنای ظاهری به معنای دیگر مبتنی بر قرینه و دلیل ویژه است»^۳

گویا مشکل با این شناخت حل نمی‌شود و ابهام با این تعریف‌ها برطرف نمی‌گردد؛ اما به هر حال، پیش از بررسی آن در کلام وحی و سخن مفسران وحی، باید ریشه لغوی این اصطلاح روشن شود.

معنای تأویل در لغت

ابن منظور می‌نویسد:

«... تأویل گرفته از «الاول» است، به معنای بازگشت، این به اعتبار یکی از معنای این واژه است، بنابراین معنی، تأویل‌کننده کسی است که سخن را به معنایی که احتمال می‌دهد، رجوع دهد.

گفته شده که تأویل از «الایالة» به معنای سیاست است، با این معنی، تأویل‌کننده درباره کلمه «تدبیر» می‌کند و آن را در جایگاه «معنایی» مناسب آن قرار می‌دهد»^۴ نویسنده کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» پس از نقل آرای گوناگون اهل لغت می‌نویسد:

«نتیجه تحقیق این است که معنای اصلی این ماده «رجوع» است و این رجوع، یا به اعتبار آغاز است، یا به اعتبار پایان، یا به اعتبار حقّ و فرض، یا اعتباری غیر از این موارد. همین معناست که در جمع مشتقات آن: الاول، الاولی، الاولین، التأویل، در قرآن مقصود است»^۵

«و فرق بین تفسیر و تأویل این است که تفسیر، پژوهش درباره مدلول ظاهری واژه است از نظر ادبی التزامی و عقلی، اما تأویل تعیین مرجع کلام و مراد و مقصود از آن است «شناخت معنی». گاه مقصود از نظر مردم پنهان می‌ماند، ظاهر کلام مقصود را

نمی‌رساند، اینجاست که برای آگاهی از مقصود و مراد از لفظ به تأویل نیاز می‌افتد»^۶
تأویل از دیدگاه مفسران

واژه «تأویل» در نوشته‌های مفسران و پژوهشگران علوم قرآن، بسیار مورد توجه بوده است، بیشتر آنان درباره آن، کم یا زیاد، چیزی نوشته‌اند. دیدگاه‌ها و معانی، گاه درخور جمع و تلفیق هستند؛ ولی در برخی از موارد درست در برابر هم قرار دارند. جلال الدین سیوطی چندین نظر را نقل کرده است، از جمله نظر ابوطالب تغلبی که می‌گوید:

«تفسیر بیان معنای موضوع له لفظ است، به گونه حقیقت یا مجاز، مثل تفسیر «صراط» به راه و صیب به باران و «تأویل» تفسیر باطن لفظ است، که از «اول» گرفته شده که بازگشت به سرانجام کار دارد، بنابراین تأویل خبر دادن از حقیقت مراد است و تفسیر خبر دادن از راهنمای مراد، زیرا لفظ کاشف از مراد است و کاشف همان راهنماست. مثال: «ان ربک لبالمرصاد» تفسیرش این است «مرصاد» از «رصد» است، وقتی می‌گویند: «رصدته» یعنی مراقب آن بودم و «مرصاد» بر وزن مفعال از این ماده است. [بنابراین مکان مراقبت یا کمین گاه] اما تأویل آن، هشدار از سستی در اجرای فرمان الهی و غفلت از توشه برداشتن و آمادگی برای عرضه به [پیشگاه] اوست. دلیل‌هایی قاطع مقتضی همین بیان در مراد از آیه کریمه است»^۷

علامه طباطبایی با اشاره به حدود ده دیدگاه درباره تأویل، آنها را در دو دیدگاه خلاصه می‌کند:

۱. نظریه قدما: تأویل مرادف تفسیر است، به جز در حروف مقطعه.
۲. متأخرین: تأویل یعنی معنی کردن برخلاف ظاهر و این مخصوص آیات متشابه است.^۸

علامه، پس از ردّ دیدگاه نخست، چهار دلیل برای ردّ دیدگاه دوم می‌آورد و خود درباره معنای تأویل در عرف قرآن مطلب دقیقی را بیان می‌کند.

«و به هر حال «تأویل» از کلمه «اول» به معنای بازگشت است و مراد از «تأویل»

آن چیزی است که آیه به سوی آن برمی‌گردد و مراد از تنزیل در برابر تأویل، معنای روشن و تحت اللفظ آیه است»^{۱۱} بنابراین، تأویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق‌دهنده و حامل و نشانه اوست، چنان که صاحب تأویل زنده تأویل است و ظهور تأویل با صاحب تأویل است»^{۱۰} در جای دیگر می‌نویسد: «و آنچه در قرآن کریم به نام تأویل ذکر شده است از گونه مدلول لفظ نیست، بلکه حقایق و واقعیت‌هایی است بالاتر از درک عامه، که معارف اعتقادی و احکام عملی قرآن از آنها سرچشمه می‌گیرد. آری همه قرآن تأویل دارد و تأویل آن به گونه مستقیم از راه تفکر درخور درک نیست و از راه لفظ قالبی بیان نمی‌شود...»^{۱۱} «... سوّم: تأویل از مفاهیمی که مدلول واژگانند نیست، بلکه تأویل از امور خارجی و عینی است»^{۱۲} موضوعی که نباید بی‌توجه از کنار آن بگذریم این است که علامه تأویل در کل قرآن را با تأویل متشابهات قرآن به یک معنا نمی‌داند:

«و تأویل از «اول» است، به معنای بازگشت، بنابراین تأویل متشابه همان مرجعی است که متشابهات به آن برمی‌گردد [محکّمات] و تأویل قرآن همان مأخذی است که معارف قرآن از آن گرفته می‌شود [ام‌الکتاب]»^{۱۳}

پل نویا که در تفاسیر عرفانی پژوهش‌های بسیاری دارد، نوشته است: «تأویل هنگامی به وجود می‌آید که متن، معنایی سوای معنای ظاهری یا لفظی دربردارد، این معنای دیگر را چگونه می‌توان کشف کرد؟»^{۱۴}

تأویل، در برابر تفسیر، در روایات اسلامی، معنایی اصطلاحی یافته که مراد از آن تفسیر نمادی یا باطنی است. در آغاز این رویارویی که در سطح کار تفسیری وجود داشته در سطح لغوی دیده نمی‌شود؛ زیرا تفسیر به طور کلی، اعم از لفظی و نمادی، هم به معنای تفسیر، به کار برده می‌شود و هم به معنای تأویل، دست کم برای «مقاتل» این دو کلمه ظاهراً به یک معناست. او در مقدمه تفسیر خود «برگ ۲» می‌نویسد:

«آن که قرآن می‌خواند بی آنکه «تأویل» آن بداند نادان است؛ ولی در حالی که تفسیر یک معنی بیشتر ندارد و جز یک بار در قرآن نیامده است «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ

بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/۳۳) به عکس «تأویل» چندین بار در معانی گوناگون آمده است...»^{۱۵}

نویسندگان کتاب «علوم القرآن» پس از نقل مهم‌ترین دیدگاه مفسران درباره اصطلاح «تأویل» می‌نویسند:

«پژوهش در تعیین کلمه «تأویل» در برابر واژه تفسیر گنجایش تمامی این معانی را دارد، اما هنگامی که سخن از «اصطلاح» باشد و هدف تعیین مرز معنایی آن... هیچ مشکلی برای مفسر نیست. مشکل آنجاست که برای این واژه یک معنای اصطلاحی بترسیم و آن را تنها معنای این واژه بشماریم و هنگامی که این واژه در نصوص شرعی «کتاب و سنت» به کار رفت آن را براساس همان معنای اصطلاحی معنا کنیم... ما افزون بر شناخت معنای اصطلاحی آن، معنای قرآنی آن را نیز باید به دست آوریم»^{۱۶}

در زمینه معنای قرآنی واژه تأویل در همین کتاب یادشده آمده است:

با پژوهش در این آیات می‌فهمیم که واژه تأویل در آنها به معنای تفسیر و بیان مدلول کلمه نیست و جز در یک آیه (آل عمران/۷) که تأویل به تشابهات اضافه شده است از آیات دیگر برمی‌آید که معنای تأویل غیر از تفسیر است. معنای مناسب با این آیات این است که «تأویل» هر آیه، همان چیزی باشد که به آنان باز می‌گردد، به همین سبب تأویل گاه ارجاع به سوی خدا و پیامبر دانسته شده است و گاهی به سوی کتاب. به گمان قوی در آیه هفت آل عمران هم همین معنا اراده شده است... زیرا تأویل آیات متشابه به معنای بیان مفاهیم واژگان آن نیست، بلکه مقصود آن چیزی است که این معانی به آن برمی‌گردد. چه اینکه تصویر یک معنای عام، همواره نیازمند آن است که در یک مصداق جزئی صورت گیرد و این مصداق جزئی، تأویل آن معنای عام به شمار می‌آید.

تأویل به این معنی، همان است که به عنوان «تفسیر معنی» شناخته می‌شود. در برابر «تفسیر لفظ» که عبارت است از فهم معنای مفردات و ترکیب جمله در درک ظاهر

الفاظ.

زمانی که میان تفسیر لفظ و تفسیر معنی فرق بگذاریم، خواهیم دانست که تفسیر معنوی آیات متشابه، خصوص خداست، نه تفسیر لفظی آیات»^{۱۷}
واژه تأویل در آیات قرآن

واژه «تأویل» هفده مرتبه در قرآن به کار رفته است که البته در همه موارد، منظور تأویل قرآن نیست.

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/ ۷)

او، کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد. قسمتی از آن آیات محکمانند که اساس این کتاب بشمار می‌روند، و قسمتی از آنها متشابه‌اند؛ اما آنان که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابه‌اند؛ تا فتنه‌انگیزند و تأویل [نادرستی] برای آن می‌جویند در حالی که تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان خرد پند نمی‌گیرند.

۲. «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» (یونس / ۳۹؛ ۴۰) بلکه چیزی را دروغ شمردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز تأویل آن بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آنان نیز همین گونه دروغ شمردند، پس بنگر فرجام کار ظالمان چگونه بود! بعضی از آنها به آن ایمان آوردند و بعضی ایمان نمی‌آورند، پروردگارت به مفسدان آگاه‌تر است.

۳. «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ

مَا كَانُوا يَفْقَرُونَ» (اعراف / ۵۲ و ۵۳)

ما کتابی برای آنان آوردیم که [اسرار و رموز] آن را با آگاهی شرح دادیم، [کتابی] که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند. آیا آنان جز انتظار تأویل آیات [و فرارسیدن تهدیدهای الهی] دارند؟ آن روز که تأویل آنها فرا رسید، [کار از کار گذشته و پشیمانی سودی ندارد] و کسانی که پیش‌تر آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: فرستادگان پروردگار ما حق آوردند، آیا [امروز] شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا [به ما اجازه داده شود که به دنیا] بازگردیم و اعمالی غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟ [ولی] آنها سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند.

۴. «... وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» (یوسف / ۶، ۲۱، ۱۰۱ به همین تعبیر) ... و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد... «الاحادیث» را مترجمان و مفسران، بیشتر به معنای «خواب‌ها» گرفته‌اند و برخی آن را معادل رؤیا در فارسی گرفته‌اند که افزون بر خواب، شامل تصورات و «آرزوها» در بیداری هم می‌شود. در همین سوره، چند بار دیگر تأویل به کار رفته که مقصود از آنها تعبیر رؤیاست.

۵. «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / ۷۸) او [به موسی] گفت: اینک زمان جدایی من و تو فرارسیده؛ اما به زودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می‌دهم و به همین مضمون در آیه ۸۲ همین سوره.

۶. «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء / ۳۵) و هنگامی که پیمان‌ها می‌کنید، حق پیمان‌ها را ادا کنید و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر است و عاقبتش نیکوتر است.

۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ

تَأْوِيلًا» (نساء / ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پیروی کنید خدا را و پیروی کنید پیامبر خدا و اولوالامر [= اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله] را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنان داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این [کار] برای شما بهتر و پایانش نیکوتر است.

اجمال نظر مفسران و لغویان را در مورد معنای تأویل دانستیم. درباره تأویل قرآن، نظر علامه طباطبایی و شهید صدر درخور اعتناست. به تعبیر علامه «امور خارجی عینی» تأویل قرآن است که در این صورت خود حقایق مستقل و جدا از لفظاند و به نظر شهید صدر، تصویر و مجسم ساختن اموری که آیات به آنان بر می‌گردد.

معنای تأویل در روایات اهل بیت علیهم السلام

از کاربرد واژه تأویل در روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان پی برد که واژه تأویل در بیشتر روایات در برابر تنزیل و مواردی هم در برابر تفسیر قرار گرفته است. از مواردی که در برابر تفسیر قرار گرفته در کلام امام باقر علیه السلام است:

۱. «حکم بن عیینه (عتیبه) می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۴۲ آل عمران پرسیدم:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و آن هنگام که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام جهانیان برتری داده است.

عرض کردم در این آیه دوبار «برگزیدن» آمده است در حالی که در واقع، برگزیدن همان یک بار بوده است. حضرت فرمود: ای حکم! این آیه تأویلی دارد و تفسیری. عرض کردم: آن را برای من تفسیر کنید. حضرت فرمود: یعنی خداوند نخست او را از میان ذریه پیامبران برگزید...»^{۱۸}

در این روایت تأویل در برابر تفسیر قرار گرفته است و جا داشت که حکم از امام می‌خواست که تأویل و تفسیر آیه، هر دو را بیان بفرماید، آن وقت به معنای تأویل از دید حضرت بهتر آشنا می‌شدیم. در روایتی دیگر آیه‌ای تفسیر شده سپس تأویل؛ ولی

واژه تفسیر در آن نیامده است.

۲. فضیل بن یسار می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای این آیه چیست که می‌فرماید: «... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده/۳۲) و هر کس انسانی را حیات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. امام علیه السلام فرمود: منظور نجات دادن کسی است که در آتش افتاده یا در حال غرق شدن است. پرسیدم: اگر کسی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند چطور؟ حضرت فرمود: این تأویل اعظم آیه است^{۱۹} همان‌گونه که با دقت می‌توان فهمید آیه در اول تفسیر شده است، معنای نجات از مرگ، همان معنایی است که از ظاهر آیه به دست می‌آید؛ ولی تأویل در این روایت چیزی است که با روح معنای احیا در قرآن می‌سازد، آنجا که می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال / ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید. هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را زنده می‌کند.

با این تعبیر، می‌توان گفت: تأویل یعنی رسیدن به ژرفای معانی آیات و هدف‌های اصلی هدایتی آن. با این تعریف، تأویل همان شناخت بطن است.

۳. روایت نبوی که در آن آمده است: «محمد بن کعب روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من از سه پیش آمد ناگوار برامت خویش هراسانم: ۱. آنکه قرآن را بر غیر «تأویل» آن تأویل کنند؛ ۲. اینکه از لغزش دانشمند پیروی کنند؛ ۳. اینکه ثروت در بین آنان زیاد شود و به طغیان و ناسپاسی گرفتار آیند. من راه خلاصی از آنها را برایتان می‌گویم:

اما درباره قرآن [به جای دست زدن به تأویلات ناشایسته درباره متشابهات] به آیات محکم عمل کنید و به آیات متشابه ایمان بیاورید...»^{۲۰}

می‌توان گفت در این روایت سخن از تأویل شایسته و ناشایسته است و از مسلمانان خواسته شده است تا با عمل به محکمت، درباره آیات متشابه (که معنای آن برایشان

مشتبه است) توقف کنند و به آنها ایمان داشته باشند که: حق است و از جانب خدا، گرچه ما نتوانسته باشیم معنای صحیح آن را دریابیم.

۴. «عن زرارة قال: قال ابو عبد الله عليه السلام سئل ابي عن قول الله: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه/۳۶) فقال:

«انه [تأویل] لم یجئ تأویل هذه الآیة، ولو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآیة، ولیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل حتی لا یکون شرک «مشرک» على ظهر الأرض، كما قال الله»^{۲۱}

زراره می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند پرسیدم که می‌فرماید: همه با هم با مشرکان پیکار کنید. امام علیه السلام فرمود: این آیه تأویلی دارد، تأویل این آیه هنوز فرا نرسیده است. پس از آنکه قائم ما قیام کند، آنان که او را می‌بینند تأویل این آیه را خواهند دید، کار آیین محمد صلی الله علیه و آله بدان جا خواهد کشید که هنوز شب فرا نرسیده شرک [ومشرکی] بر روی زمین نخواهد ماند، همان‌گونه که خداوند فرموده است.

۵. «عن اسحق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: انّ للقرآن تأویلاً فممنه ما قد جاء ومنه ما لم یجئ فاذا وقع التّأویل فی زمان امام من الائمة عرفه امام ذلک الزّمان»^{۲۲}

در این دو روایت، تأویل آن واقعیتی است که در خارج وجود داشته، دارد یا خواهد داشت و این تأویل، نه وظیفه «تأویل کننده» که حادثه‌ای یا واقعه‌ای است در خارج که باید به وقوع بپیوندد و با دیدن آن می‌توان به آن «علم» و آگاهی یافت؛ ولی در روایات پیشین، تأویل به عمل و تلاش فرد برای فهم برخی از مراتب و مصادیق آیه اطلاق شده بود.

۶. «... فقال ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی ومنه ما لم یکن یجری كما یجری الشمس والقمر كما جاء تأویل شیء منه یکون علی الاموات كما یکون علی

الاحیاء قال الله «وما یعلم تأویلہ الاّ الله والرّاسخون فی العلم» نحن نعلمه»^{۲۳}
 فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام درباره ظهر و بطن قرآن پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «ظهر قرآن، همان تنزیل آن است و بطن قرآن تأویل آن. برخی از آن [تأویل‌ها] گذشته است و برخی از آنها فرا نرسیده است، مثل جریان حرکت خورشید جاری است، همان‌گونه که تأویل قسمتی از آن، که درباره مردگان بوده است، آمده، همان‌گونه [تأویل قسمتی از آن] درباره زندگان است، خداوند می‌فرماید: «تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند» [ما راسخان در علم هستیم] و ما تأویل آن را می‌دانیم»

۷. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «همانا در میان شما کسی است که بر مبنای تأویل قرآن خواهد جنگید، همان‌گونه که من بر اساس تنزیل آن مبارزه کردم و او علی بن ابی طالب است»^{۲۴}

۸. انس بن مالک می‌گوید: [در زمانی که] خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، کمک می‌کردم تا آن گرمی وضو بگیرد، حضرت فرمود: «کسی وارد خواهد شد، او امیرمؤمنان، آقای مسلمانان، بهترین اوصیاء و نزدیکترین مردم به انبیا و سردار پیشتازان است» گفتم: خدایا آن را مردی از انصار قرار بده. در همان زمان علی علیه السلام وارد شد. صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت عرق کرد. علی علیه السلام شروع کرد به پاک کردن عرق چهره پیامبر صلی الله علیه و آله، سپس عرض کرد: ای پیامبر خدا! درباره من خبری شده؟ درباره من چیزی نازل شده است؟ حضرت رسول خدا فرمود: تو از جانب من ادا می‌کنی و ذمه مرا بری می‌سازی و از جانب من رسالتم را می‌رسانی.

علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا! مگر شما رسالت را به انجام نمی‌رسانید؟ حضرت فرمود: بلی، ولیکن آنچه که از تأویل قرآن نمی‌دانند می‌آموزی و خبرشان می‌دهی»^{۲۵}

۹. «عن الہروی قال قال الرضا علیہ السلام لعلی بن محمد بن جهم: لا تتأول کتاب الله

عَزَّوَجَلَّ برآیک، فان الله يقول: «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون فی العلم»^{۲۶}
در این دو روایت اخیر تأویل چیزی است تقریباً به معنای تفسیر.

خلاصه و نتیجه

با توجه به این روایتهای، می‌توان به معنای تأویل در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام پی برد و با توجه به مجموع آنها می‌توان این چند کاربرد را به دست آورد:

۱. تأویل، دست کم در عصر امام باقر علیه السلام در برابر تفسیر مطرح بوده است و در یک معنا به کار نمی‌رفته است. (حدیث اول و دوم)

و شاید بتوان گفت که در روایت نبوی (حدیث سوم) هم تأویل به معنای مصطلح «تفسیر» نیست؛ زیرا نگرانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این نبود که مردم معنای لفظی و حتی قسمت زیادی از خصوصیات بلاغی قرآن را درک نکنند، نگرانی پیامبر از اشتباه در «معنی‌شناسی» قرآن و عمل و اعتقاد براساس آن بود. قرینه آخر روایت سوم می‌رساند که این تأویل، تأویل متشابه است؛ زیرا حضرت می‌فرماید: راه نجات و فرو نیفتادن در مهلکه، عمل به محکم و ایمان به متشابه است.

اما در حدیث‌های چهار و پنج و شش، تأویل مربوط به عمل و فراگیری فرد نیست، بلکه نظر به واقعیت خارجی دارد. این روایات می‌توانند مؤیدی باشند برای نظریه علامه طباطبایی در تعریف تأویل از دیدگاه قرآن.

در روایات بسیاری، از جمله روایت هفتم، تأویل در برابر تنزیل قرار گرفته است، با دقت در نوع این روایات می‌توان استنباط کرد که تنزیل همان معنای روشن آیات، با توجه به فضای اجتماعی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است و تأویل معنانشناسی قرآن است با توجه به واقعیات جاری هر زمان و این معنا با آنچه در روایت‌های چهار، پنج و شش آمده ناسازگار نیست.

اما در روایت هشتم «تأویل» از مقوله علم است و آموختنی، به ویژه با توجه به روایات بسیاری که می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل قرآن را از خداوند می‌آموخت و

به علی علیه السلام آموزش می‌داد.

با توجه به این روایات می‌توان گفت: کاربرد «تأویل» در روایات، گاه به عمل تأویل کننده نظر دارد و گاه به متعلق تأویل، یعنی معنای آیه مورد نظر. آنجا که سخن از کار تأویل کننده است، تأویل همان «بیان» تأویل کننده است، چه درست و چه نادرست که از نادرست آن نهی هم شده است^{۳۷} و گاه مقصود خود معنا یا متعلق حکم در آیه است، که همان حقیقت یا واقعیت خارجی باشد. تأویل به این معناست که مثل حرکت خورشید در جریان است، بر موارد بسیاری جاری می‌شود. بنابراین در مواردی که امامان معصوم علیهم السلام می‌گویند: تأویل این آیه شخص یا جریان خاصی است، برابر سازی با مصداق و جاری زمان است.

موارد تأویل

با توجه به آیات و روایات، می‌توان گفت: «تأویل» یا مطلق است، یعنی به صورت «تأویل قرآن» و یا مقید، تأویل متشابهات و یا تأویل بطون. مثلاً در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام تأویل به کل قرآن و هر حرف آن نسبت داده شده است: «عن أبي عبد الرحمن السلمی، انّ علیاً علیه السلام مر علی قاضی فقال: هل تعرف الناس والمنسوخ؟ فقال لا، فقال هلکت و اهلکت، تأویل کل حرف من القرآن علی وجوه»^{۳۸} علی علیه السلام به فردی که قضاوت می‌کرد، فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: هلاک شدی و هلاک کردی! تأویل هر حرف از قرآن بر وجوهی است.

مضمون این روایت، از این نظر که تمام قرآن تأویل دارد، برابر با تعبیرات قرآنی است که گاه می‌گوید: «هل ينظرون الاّ تأویله» و یا «ولمّا یأتهم تأویله» و...

روایاتی که می‌گویند همه قرآن بطن دارد، مانند روایت امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله «ما من القرآن آیه الاّ له ظهر و بطن»^{۳۹} می‌تواند به این معنا باشد که تأویل قرآن، یعنی شناخت ژرفای بطون آن. اما «تأویل در متشابهات» که نه شناخت معنای آیات، بلکه شناخت حقیقت مدلول «موضوع» است، باید در تحقیق

جداگانه تحت عنوان محکم و متشابه از دیگاه اهل بیت علیهم السلام مورد مطالعه قرار گیرد.

بنابر آنچه یاد شد می‌توان گفت تأویل قرآن بر سه گونه است: ۱. تأویل همه قرآن، ۲. تأویل بطون قرآن، ۳. تأویل متشابهات قرآن.

راه دستیابی به تأویل قرآن

بی‌گمان، تأویل متشابهات قرآن، مخصوص خداست. راسخان در علم، به تعلیم الهی می‌توانند به هر مقدار از آن که مشیت الهی باشد علم بیابند و مقصود از راسخان در علم هم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم پس از آن حضرت هستند. بر این اساس، -اگر این مبنا را بپذیریم که واو در آیه «والرّاسخون...» عاطفه است که با مضمون روایات اهل بیت سازگارتر است -فراگیری تأویل متشابهات فقط از طریق رسول اکرم و اهل بیت او ممکن خواهد بود. اما تأویل بطون قرآن که تمام قرآن را شامل می‌شود درجاتی دارد، تأویل تمام بطون مخصوص اهل بیت است؛ ولی برخی از لایه‌های بطون «هفت گانه، یا هفتادگانه» برای برخی از صاحبان خرد ناب (اولوا الالباب) و صاحبان بینش‌های نافذ (اولوا الابصار) و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام درخور دسترسی است.

نکته‌ای که پیش از استشهاد به روایات باید در نظر داشت، این است که آموزش و شناخت هر متنی بر پیش‌فرض‌هایی استوار است. در شناخت قرآن هم همین پیش‌فرض‌ها نقش مؤثر دارند. طبیعی است که برداشت یک غیر معتقد و تأییری که قرآن براو دارد، با دریافت شخص معتقد و اثری که قرآن بر او دارد متفاوت است. این است که امامان معصوم بر این نکته تأکید دارند که در شناخت بطن قرآن و تأویل آن باید به مکتب اهل بیت علیهم السلام توجه داشت. منظور این نیست که قرآن را فقط با روایات مأثور تفسیر و تأویل کنیم و تفکر و تدبّر در آن را کنار بگذاریم؛ زیرا چنین مطلبی هم خلاف روایات است، روایاتی که ما را به تدبّر در قرآن و تمسک به آن

تشویق می‌کنند و حتی معیار درستی روایات را هماهنگی با مضامین قرآنی می‌دانند و هم مخالف آیات فراوان و روح کلی قرآن که از «اولوا الالباب» و «اولوا الابصار» و... می‌خواهد تا در آن تعقل، تدبّر و تفکر کنند.

بنابراین در معنی‌شناسی این بخش از روایات نباید آن دسته از روایات را نادیده گرفت. اگر با چنین دیدی روایات را معنا کنیم - که صحیح هم همین است - آن وقت روایات مربوط به فراگیری قرآن از اهل بیت معنای ژرفتری می‌یابد و آن داشتن ملاک‌ها و اصول متقن در معنی‌شناسی قرآن است و روش ویژه‌ای که اهل بیت در تعلیم معارف قرآن انتخاب کرده‌اند.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «آیا می‌دانید متمسک به قرآن، آن که با تمسک به آن به این شرف بزرگ می‌رسد کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما، اهل بیت، فرا گرفته باشد، یا از نمایندگان و فرستادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار (بی‌اساس) مجادله‌کنندگان و از قیاس‌کنندگان...»^{۳۱}

آنچه از این روایت و روایات فراوان دیگر در این زمینه به دست می‌آید این است که باید قرآن را در این مکتب آموخت و با روش آنان به قرآن نگریست. در این روایات نمایندگان ائمه علیهم السلام نیز به عنوان آشنایان به تأویل قرآن معرفی شده‌اند، آنان همان کسانی بودند که قرآن را از اهل بیت فرا گرفته بودند.

افزون بر این، تأویل در زبان ائمه در مواردی بسیار، بر برابرسازی مفاهیم کلی قرآن بر موارد بیرونی اطلاق می‌شود. مثلاً تعیین شخصی در تأویل هدایت و نعمت در قرآن و... که خود این دیدگاه راهی است برای عمل و موضع‌گیری درست در مسائل اجتماعی. روایات در این زمینه بسیار است. اما تأویل بطون از سوی برخی صوفیه و عرفا و ادعای فراوان آنان، آنجا که از اصول و ضوابط قرآنی و روش اهل بیت بیرون باشد، همان تأویل مردود است.

وقتی که ابن عربی در دفاع از روش تفسیری خاص خود می‌گوید اگر این امور براساس

قواعد تفسیر نیست، باکی ندارم، زیرا آنها را مستقیماً از طریق وحی دریافت کرده‌ام و در برخی از موارد هم که تأویل‌های او مخالف صریح قرآن است، جای این پرسش هست که «العیاذ بالله» اگر معارفی از قرآن نسخ شده است و نسخ آن بر ابن عربی، وحی شده است، اصولاً چرا خداوند ایشان را به پیامبری مبعوث نکرده است!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب (بیروت: دار صادر، [بی تا])، ج ۱۱، ص ۳۲-۳۳.
۲. همانجا.
۳. همان، ص ۳۳.
۴. همان، ص ۳۶؛ محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۶.
۵. حسن مصطفوی التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱.
۶. همان، ص ۱۶۲.
۷. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم و ... (قم: انتشارات شریف رضی، [بی تا])، ج ۴، ص ۱۹۳.
۸. محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام (مشهد: طلوع، [بی تا]) ص ۴۵-۵۹.
۹. همان، ص ۴۸.
۱۰. همان، ص ۵۶.
۱۱. محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا])، ص ۵۱.
۱۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ([قم]: اسماعیلیان، [افست از روی چاپ بیروت]، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۲م)، ج ۳، ص ۳۷.
۱۳. همان، ص ۲۳.
۱۴. پل نویا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت (تهران: نشر دانشگاهی)، ص ۸.
۱۵. همانجا.
۱۶. سید محمد باقر صدر و سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن (تهران: مجمع علمی الاسلامی، ۱۴۰۳ق)، ص ۷۶.
۱۷. همان، ص ۷۹.
۱۸. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی (تهران: مکتبه علمیه اسلامیة)، ج ۱، ص ۱۷۲.
۱۹. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، زمستان ۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۱۶۸، ج ۲.
۲۰. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الطهار (بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۳)، ج ۸۹، ص ۱۰۸. «چاپ سوم»، ج ۹۲، ص ۱۰۸؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۷۸.
۲۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶.
۲۲. محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، (تهران: مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ق)، ص ۱۹۵.
۲۳. همان، ص ۱۹۶.
۲۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶؛ وسائل الشیعه، کتاب قضاء، باب ۱۳.
۲۵. محمد باقر مجلسی، ج ۸۹، ص ۹۲-۹۱.
۲۶. همان، ص ۱۰۸.
۲۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۸؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۵۶.
۲۸. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲.
۲۹. محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.
۳۰. برای تفصیل بیشتر بنگرید به مقاله «ظاهر و باطن در گستره روایات» در همین فصلنامه.
۳۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲.